



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱

جلسه پنجاه و چهارم؛ سه شنبه ۱۴۰۱/۱۰/۲۰ (جلسه چهاردهم فقه خلق پول)

### ب: عملیاتی کردن تسهیلات از طریق ضمان فقهی

تا اینجا گفتیم که اشخاص حقیقی و حقوقی<sup>۱</sup> از جمله بانکها، می توانند با قبول حواله های متعدد پول آفرینی کنند و آثار این خلق پول هم در تعاملات اقتصادی ظاهر می شود. متناهی همان طور که اشاره شد خلق پول منحصر در حواله نیست و راه دیگری هم وجود دارد و آن از طریق مسئله ضمان است؛ به این نحو که افراد هر چند پول ندارند، متناهی به جهت اعتبار یا وثیقه ای که دارند اقدام به معامله کنند و بانک هم ضامن آنها شود. ضامن بودن بانک هم به دو نحو ممکن است تحقق یابد؛ یا به نحو ضمان فقهی است و یا به نحو ضمان عرفی است.

**ضمان فقهی** - یعنی آن ضمانی که شیعه در کتب فقهی خود ذکر کرده، همان طور که در شرح لمعه<sup>۲</sup> آمده - به نحو «نقل ذمه الى ذمه» است؛ مثلاً فرد یا شرکتی اقدام به خرید کالایی فرضاً صد دستگاه پارچه بافی به قیمت صد میلیارد تومان کند در حالی که بخشی از ثمن یا همه آن را ندارد. در این صورت

---

۱. در اصطلاح حقوقی وقتی «اشخاص» گفته می شود، هم شامل اشخاص حقیقی مانند زید، بکر، عمرو و... می شود و هم شامل اشخاص حقوقی مانند شرکتها، مؤسسات، بانکها و امثالهم. اشخاص حقوقی هم طیف وسیعی را شامل می شود؛ بعضی اشخاص حقوقی مصداق خارجی دارند مانند کعبه، مسجد، حسینیه، عنوان فقراء، علماء و... اما گاهی اشخاص حقوقی ما بجزا خارجی ندارند و کاملاً یک شخصیت فرضی و اعتباری هستند. مانند اینکه شخصیتی را به نام شرکت «باء» خلق می کنند و برای آن اساس نامه و سرمایه قرار می دهند و طبق اساس نامه، وظایف و اختیاراتی را برای آن قرار می دهند و ذمه برای آن قرار می دهند و نحوه اداره اش را تعیین می کنند که چه کسانی رئیس، مدیرعامل، هیئت مدیره و امثالهم باشند و افرادی هم سهامدار آن می شوند. ما بحث شرکتها را در رساله «الشركات المساهمة» تا حدودی مطرح کردیم و ادله فقهی صحت آن را ذکر کردیم.

۲. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلاتر)، ج ۴، ص ۱۴۵:

و هذا التعليل إنما يتوجه على مذهب من يجعل الضمان ضم ذمة إلى ذمة، فيتخير حينئذ في مطالبة كل منهما بمجموع الحق، أما على مذهب أصحابنا من أنه ناقل للمال من ذمة المحيل إلى ذمة المحال عليه فلا ارتفاق، بل غايته انتقال ما على كل منهما إلى ذمة صاحبه فيبقى الأمر كما كان، و مع تسليمه لا يصلح للمانع، لأن مطلق الارتفاق بها غير مانع إجماعاً، كما لو أحاله على أملي منه و أحسن وفاء.

بانک ضامن او می‌شود و این ضمان را عملاً باید این‌گونه تصور کرد که بعد از اینکه آن فرد کالای مورد نظر را خرید و بدهکار شد و فروشنده ذمه او را قبول نکرد، بانک ضامن می‌شود به این معنا که ذمه خریدار منتقل به ذمه بانک می‌شود و در نتیجه بانک طرف حساب فروشنده می‌شود.

در این‌گونه معاملات اگر خود خریدار می‌خواست اقدام به معامله کند بدون اینکه بانک ضامن او شود، چه بسا هیچ‌کس ذمه او را قبول نداشت و اصلاً شناخته شده نبود. ولی بانک به اعتبار قدرت اقتصادی‌ای که دارد و فعل و انفعالات بانکی که انجام می‌دهد، این کار را می‌کند هرچند فعلاً به آن مقداری که ضامن شده پول نقد نداشته باشد. حال اگر این فرآیند را در بانک‌های مختلف و نسبت به افراد و شرکت‌های متعدد در نظر بگیریم که چه بسا هزاران شرکت و فرد باشند، اثر شبه‌پول یا همان خلق پول بانکی ظاهر می‌شود. و اگر گفته شود در نهایت این افراد و شرکت‌ها پول‌ها را به بانک‌ها پس می‌دهند و اثر خلق پول خنثی می‌شود، می‌گوییم: همان‌طور که اشاره شد ممکن است این روند در طول زمان و با بانک‌های مختلف ادامه داشته باشد و لذا همیشه خریدی که اتفاق می‌افتد و تقاضایی که وجود دارد، قطعاً از حجم پول پایه و حجم پولی که در اختیار بانک‌هاست بیشتر است و این به معنای پول‌آفرینی بانک‌هاست.

**نوع دیگر ضمان، ضمان عرفی** است که نوعاً در لسان مردم این نوع ضمان اراده می‌شود و به معنای «ضم ذمه الی ذمه»<sup>۳</sup> است؛ یعنی کسی چیزی را خریده و ذمه‌اش مشغول شده است و بانک، مؤسسه اعتباری و یا مثلاً یک تاجر ذمه خود را به ذمه این شخص ضمیمه می‌کند تا ذمه او اعتبار پیدا کند، در حالی که اگر ضمیمه شدن ذمه بانک و امثالهم نبود، چه بسا کسی به ذمه آن فرد اعتنایی نمی‌کرد.<sup>۴</sup> ضمیمه شدن ذمه بانک هم به این

۳. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحديثة)، ج ۱۶، ص ۳۴۳:

[في معنى الضمان والمراد منه]

هو عندنا كما قاله المصنف في «التذكرة والشهيدان وغيرهم مشتق من الضمن، لأنه يجعل ما كان في ذمته من المال في ضمن ذمة اخرى، أو لأن ذمة الضامن تتضمن الحق، فالنون فيه أصلية بناء على أنه ينقل المال من الذمة إلى الذمة. وعند أكثر العامة أنه غير ناقل وإنما يفيد اشتراك الذمتين، فاشتقاقه من الضم، والنون فيه زائدة، لأنه ضم ذمة إلى ذمة، فيتخير المضمون له في المطالبة.

۴. و از اینجا اهمیت مسئله «اعتبار» که قبلاً به آن اشاره کردیم روشن می‌شود. اخیراً دیدم علامه شعرانی که یکی از فقهای جامع‌الاطراف است که معمولاً نکات خوبی در کلماتش وجود دارد، به این مسئله توجه کرده است هرچند کلمات ایشان در این مسئله کمی نامنظم و مشوش است. ایشان واقعاً عالم جامع‌الاطراف بودند و آثار فراوانی از جمله حواشی بر وافی، حاشیه بر شرح ملاصالح در شرح کافی، شرح تجرید و هكذا. و علاوه بر آنچه ذکر شد، در ریاضیات، فلسفه، ظاهراً طب، زبان فرانسه و امثالهم استاد کامل بودند و به حسب آنچه که نقل شده مدتی ایشان از روی بیچارگی و به حکم ضرورت، مترجم رسمی وزارت خارجه بوده است.

همچنین در علم هیئت و خصوصاً هیئت جدید، صاحب تألیفات هستند و در این زمینه آن‌قدر توانایی داشتند که در کتاب «استدراک علی الفصل الثالث من تشریح الافلاک شیخ بهایی اعلی الله مقامه»، هیئت جدید را با هیئت قدیم تطبیق کرده‌اند، با اینکه بعضی این مسائل را که من از

نحو است که به سرمایه‌گذار می‌گوید وقتی چیزی را به ذمه خریدی، من این‌گونه ضامن می‌شوم که اگر آن دین را آداء کردی که فبها و نعمت، ولی اگر ندادی من بانک مبلغ مذکور را پرداخت خواهم کرد.

همان‌طور که در شرح لمعه آمده، عامه این نوع ضمان را به عنوان کتاب ضمان می‌پذیرند، در حالی که مشهور شیعه این نوع ضمان را قبول ندارند. منتها ما در بحثی که در اوائل کتاب البیع<sup>۵</sup> داشتیم، به مناسبتی وارد این مسئله شدیم و از آن مفصل بحث کردیم و نتیجه این شد که وفاقاً للسید الیزدی<sup>۶</sup> اعلی الله مقامه قائل شدیم نوع دوم ضمان هم مشروعیت دارد، کما اینکه سید خویی<sup>۷</sup> نیز مشروعیت آن را قبول دارد. بله، آن

---

اساتید بزرگ هیئت قدیم می‌رسیدیم، می‌گفتند نمی‌دانم!

همچنین در فقه شرحی فارسی بر تبصرة علامه دارند - که ظاهراً در زمان حیات مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی<sup>۸</sup> نوشته است - که نکاتی را درباره سندها، ورق‌های چک، پول، پشتوانه پول، کم شدن بهای پول، اضافه شدن پول، ضمان نسبت به پول و امثالهم ذکر کرده که شرح نسبتاً خوبی است. ایشان مسئله اعتبار را نیز در آنجا مطرح کرده و مطالب خوبی را در یکی دو صفحه ذکر کرده که البته اشاره کردیم یک نوع تهافتی در کلمات ایشان وجود دارد که معفو و مغتفر است. ایشان می‌گوید اینکه مردم پول یک دولت یا حتی پول یک شخص یا یک شرکت یا موسسه‌ای را استفاده می‌کنند، به خاطر اعتبار آن است - یعنی همان حیثیت تعلیلیه‌ای که ما گفتیم - هرچند رابطه مستقیمی بین پول و آن اعتبار نباشد. به هر حال ایشان در آن سطحی که بودند، در زمان خود به حسب جامعیت کم نظیر و بلکه بی نظیر بودند.

۵.؟؟؟

۶. العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ج ۲، ص ۷۶۴:

مسألة إذا تحقق الضمان الجامع لشرائط الصحة انتقل الحق من ذمة المضمون عنه إلى ذمة الضامن و تبرأ ذمة المضمون عنه بالإجماع و النصوص خلافاً للجمهور حيث إن الضمان عندهم ضم ذمة إلى ذمة و ظاهر كلمات الأصحاب عدم صحة ما ذكره حتى مع التصريح به على هذا النحو و يمكن الحكم بصحته حينئذ للعمومات.

۷. موسوعة الإمام الخوئي، ج ۳۱، ص ۴۰۳:

قوله: معلقاً على عدم وفاء المضمون له...

و لعل مراده (قدس سره) من كلامه هذا يرجع إلى إرادة معنى آخر غير المعنى المصطلح من الضمان، أعني نقل ما في ذمة إلى أخرى. و قد يكون هذا المعنى هو التعهد بالمال و كون مسؤوليته عليه من دون انتقاله بالفعل إلى ذمته، كما هو الحال في موارد ضمان العارية مع الشرط، أو كون العين المستعارة ذهباً أو فضة. فإن ضمانها ليس بالمعنى المصطلح جزماً، إذ لا ينتقل شيء بالعارية إلى ذمة المستعير، فإن العين لا تقبل الانتقال إلى الذمة و هو غير مشغول الذمة ببدلها قبل تلفها، فليس ضمانها إلا بمعنى كون مسؤوليتها في عهده، بحيث يكون هو المتعهد بردها و لو مثلاً أو قيمة عند تلفها، و نتيجة ذلك إزام المستعير بردها عيناً أو مثلاً أو قيمة. و بهذا المعنى يستعمل الضمان في موارد كثيرة، كقولهم: «على اليد ما أخذت حتى تؤدي» و «أن الغاصب ضامن». فإنه لا يراد به إلا التعهد و كونه هو المسئول عن المال، و إلا فهو غير مشغول الذمة ببدله فعلاً.

و كيف كان، فإذا صحّ مثل هذا الضمان في الأعيان الخارجية كموارد اليد و العارية فليكن ثابتاً في الأمور الثابتة في الذمة أيضاً، فإنه لا يبعد دعوى كونه متعارفاً كثيراً في الخارج، فإن أصحاب الجاه و الشأن يضمون المجاهيل من الناس من دون أن يقصد بذلك انتقال المال بالفعل إلى ذمتهم، و إنما يراد به تعهدهم به عند تخلف المضمون عنه عن أدائه.

و الحاصل أن الضمان في المقام غير مستعمل في معناه المصطلح. و عليه فلا مجال للإيراد عليه، بأنه يتضمن التعليق الباطل، أو أنه من ضم ذمة إلى أخرى لا من نقل ما في ذمة إلى ذمة أخرى. و إنما هو مستعمل في التعهد و المسؤولية عن المال، و هو أمر متعارف عند العقلاء، فتشمله العمومات و

کتاب ضمانی که به ترتیب کتب فقهی می‌خوانیم، همان ضمان نوع اول است، منتها این ضمان نوع دوم هم مشروعیت دارد و خودش یک عقد مستقلی است که ردعی از آن نشده و لامحاله صحیح است.

به هر حال بانک به یکی از این دو نحو ضامن می‌شود و آن وقت فروشنده‌ها حاضر می‌شوند کالا یا خدمات خود را به آن افراد یا شرکت‌ها بفروشند و طبیعی است که با این کار تقاضا در بازار زیاد می‌شود. و چون صدها [و بلکه هزاران] شعبه بانک این کار را انجام می‌دهند و افراد و شرکت‌های زیادی هم متقاضی هستند، طبیعی است که حجم شبه پول در جامعه افزایش پیدا می‌کند و برگشت آن هم با توضیحی که دادیم به همان ضمان شرعی است. منتها به صرف اینکه این کار اثر تورمی دارد و موجب کاهش ارزش پول دست مردم می‌شود، نمی‌توان حکم به حرمت آن کرد. علاوه آنکه همیشه این چنین نیست که اثرات تورمی داشته باشد و در این جهت فرقی با پول فیزیکی ندارد، بلکه گذشت که اثرات تورمی ناشی از افزایش حجم پول براساس تحلیل اقتصادی و طبق تئوری مقداری پول، وقتی اتفاق می‌افتد که سایر شرایط ثابت باشد و فقط مقدار تقاضا افزایش پیدا کند.

### شبهه: عدم جواز تسهیلات در قالب قرض به جهت عدم قبض توسط وام‌گیرنده

در اینجا می‌خواهیم مطلبی را بررسی کنیم که تأثیری در بحث از حیث جواز بالذات پول‌آفرینی یا خلق شبه پول ندارد، ولی تخریب فقهی آن شاید مقداری مشکل باشد و ندیدم کسی متعرض آن شده باشد و فقط شاید شهید صدر<sup>۸</sup> در *البنک اللاربوی* متعرض شده باشد. و ما این مسئله را به عنوان یک پیش‌بینی ذکر

---

الإطلاقات، فإنه عقد يجب الوفاء به.

۸. *البنک اللاربوی*، ص ۹۱:

السحب من الحساب:

يتمّ السحب من الحساب بعدة وسائل، أهمها الشيكات الموقعة من قبل العميل. و قد يتمّ السحب من الحساب إذا أصدر أمرا كتابيا إلى البنك يحمل توقيعه يطلب فيه إجراء تحويلات نقدية إلى بنك أو مكان آخر سواء في الداخل أو في الخارج، و يرسل البنك في هذه الحالة بيانا بالمبالغ التي تم خصمها من الحساب تنفيذًا لذلك الأمر و هو ما يسمى بإشعار الخصم. و يتمّ السحب أيضا إذا أصدر العميل إلى البنك أمرا كتابيا لشراء أوراق مالية لحسابه، أو إذا قدمت إلى البنك كمبيالة تحمل توقيع العميل و توضح إعلامه بتقديمها إلى البنك عند الاستحقاق لصرف قيمتها من حسابه الجاري. و سوف نتحدث الآن عن السحب بطريقة الشيكات، التي هي الطريقة الرئيسية، و أما السحب بأمر كتابي بالتحويل فنتكلم عنه لدي الحديث عن الحوالة بوصفها إحدى الخدمات المصرفية التي يقوم بها البنك، كما أن السحب عن طريق أمر كتابي بشراء الأوراق المالية لحساب العميل يأتي الكلام حوله عند ما ندرس هذا القسم من الخدمات المصرفية، و أما السحب عن طريق كمبيالة يسمح فيها المدين بتقديمها إلى البنك عند الاستحقاق لصرف قيمتها فمرّد ذلك إلى الحوالة على البنك المشروطة بحلول أجل الدين، و سيأتي ذلك في الحوالة أيضا.

ان الشيكات تستعمل لدى السحب عادة كأداة وفاء، بأن يكون محرر الشيك مدينا و المستفيد منه دائنا فيحضر المدين الشيك على البنك و يسلمه إلى دائته وفاء لدينه. و المدين المحرر للشيك تارة يكون له رصيد دائن في حسابه الجاري في البنك، و أخرى يكون حسابه الجاري مع البنك على

می کنیم و آن اینکه:

همان طور که گفتیم تسهیلاتی که بانک یا موسسه اعتباری به اشخاص - اعم از حقیقی و حقوقی - پرداخت می کند یا در قالب بعض عقود مانند مضاربه است که فعلاً به آن کار نداریم و نسبت به آن مشکلی وجود ندارد. و یا در قالب قرض است؛ به این نحو که بانک وقتی با درخواست وام کسی موافقت می کند، اتفاقی که می افتد این است که در حساب وام گیرنده و در ستون بستانکاری، مبلغ وام را اضافه می کند و در ستون بدهکاری، او را

المكشوف دون رصيد دائن.

و لندرس كلا من هاتين الحاليتين على حدة:

الحالة الأولى: أن يكون لمحرر الشيك رصيد دائن في البنك

فيسحب من حسابه الجاري عن طريق الشيك الذي يحرره كأداة وفاء لدائنته، و قد مرّ بنا أن السحب من الحساب الجاري يمكن تفسيره على أساس أنه استيفاء للدين الذي للساحب على البنك، كما يمكن تفسيره بأن الدائن يقترض من البنك بهذا السحب فتنشأ ديون متقابلة من حركة الحساب الجاري. فإذا فسرنا الحسب من الحساب الجاري على أساس أنه استيفاء - وهو ما رجحنا للبنك اللاربوي أن يبني عليه - فيمكننا أن نفهم الشيك الذي يدفعه المدين إلى الدائن بوصفه حوالة من المدين إلى دائنه على البنك الذي يملك المدين في ذمته قيمة ودائعه المتحركة، فتكون من حوالة دائنه على مدينة، و تصح شرعاً و تحصل بها براءة ذمته المحيل تجاه المستفيد من الشيك، و براءة ذمة البنك تجاه المحيل بمقدار قيمة الشيك. و أما إذا فسرنا السحب من الحساب الجاري على أساس أنه اقتراض جديد من البنك ينشأ بسببه دينان متقابلان فيجب أن نخضعه لشروط القروض في الإسلام. و يعتبر قبض المقترض أو نائبه للمال المقترض شرطاً أساسياً لصحة القرض في الشريعة الإسلامية فلا يصح السحب من الحساب بالشيكات بوصفه اقتراضاً من البنك إلا إذا قبض الساحب المبلغ المسحوب أو قبضه بالنيابة عنه نفس موظف البنك أو المستفيد من الشيك، و المفروض أنه لا يوجد قبض في هذا القبيل في واقع الأمر. بل ليس هناك في أكثر الأحيان إلا الترحيل في الحساب لقيمة الشيك من حساب المستفيد، و ما لم يستكمل القرض شروطه لا يقع، و إذا لم يقع لا تبرأ ذمة محرر الشيك حينئذ تجاه المستفيد منه. و هذا هو السبب الذي جعلنا نرجح للبنك اللاربوي أن يعتبر السحب من الحساب في تعامله استيفاءً لا إنشاءً لقرض جديد.

الحالة الثانية: أن لا يكون لمحرر الشيك رصيد دائن في البنك

و انما له حساب معه على المكشوف فيحرر الشيك لدائنه و الدائن يسلم الشيك إلى البنك، ليتسلم قيمته، أو ليخصم البنك قيمته من الرصيد المدين لمحرر الشيك و يقيده في الرصيد الدائن للمستفيد من الشيك.

و هنا أيضاً نواجه نفس الصعوبة من الناحية الشرعية إذا اعتبرنا الشيك إنشاءً لقرض جديد من البنك؛ لأنه يتوقف حينئذ على القبض. و أما إذا خرجنا الشيك في الحالة الأولى على أساس أنه حوالة من المدين لدائنه على مدينة فكذلك في هذه الحالة يعتبر الشيك حوالة من المدين لدائنه على البنك، غير أن المحول عليه ليس مديناً للمحيل، و لهذا يصطلح الفقهاء على ذلك بالحوالة على البريء، و هي عندي حوالة صحيحة تنفذ بالقبول من البنك، فإذا قبل البنك الشيك اعتبر ذلك قبولا منه للحوالة فتشتغل ذمته للمحال بقدر ما كان للمحال في ذمة المحول، و يصح المحول مديناً للبنك (المحول عليه) بقيمة الحوالة. فمديونيته محرر الشيك للبنك لا تقوم هنا على أساس الاقتراض لكي يتوقف على القبض، بل على أساس قبول البنك للحوالة. و لما كان البنك بريئاً فقبوله للحوالة و انتقال دين المحول إلى ذمته يصح دائماً للمحول بنفس المقدار. و هكذا يتضح أنه يصح استعمال الشيكات على البنك كأداة وفاء على أساس الحوالة سواء كان لمحرر الشيك رصيد دائن في حسابه الجاري أو كان حسابه الجاري على المكشوف. و هناك قيود مدينة يجريها البنك دون تفويض من العميل كالعمولات المختلفة و أجره البريد و الرسم الدوري لكشوف الحسابات البيانية. و كل هذا صحيح لأن العميل تشتغل ذمته بأجرة المثل للبنك لقاء الخدمات المصرفية بما فيها كشوف الحسابات البيانية و أجره البريد التي يتكلفتها البنك بأمر صريح أو ضمني موجب للضمان من العميل. و بموجب المقاصة القهرية بين الدينين يقوم البنك بخصم قيمة هذه الأجور من الرصيد الدائن لعميله.

بدهکار می‌کند. لامحاله وام‌گیرنده از یک طرف بستانکار بانک بوده و از طرف دیگر بدهکار به آن می‌باشد.

حال اگر بانک آن تسهیلات را از طریق **حواله** عملیاتی کند، مشکلی وجود ندارد و یک دسته چک به وام‌گیرنده می‌دهد و به او می‌گوید بعد از اینکه خرید کردی - قدر متیقن از جواز، فرض بعد خرید است، اما در فرض قبل خرید شبهه‌ای وجود دارد که بعداً متعرض می‌شویم ان شاء الله - با این چک فروشنده را حواله به من بده تا پرداخت کنم. و همان‌طور که گذشت این در حقیقت حواله بر بریء است که مشکلی ندارد. هم‌چنین اگر بانک این تسهیلات را از طریق **ضمان** عملیاتی کند، باز هم از این جهت مشکلی ندارد و در حقیقت بانک به وام‌گیرنده می‌گوید من تا فلان مبلغ ضامن تو می‌شوم. منتها در اینجا از **جهت دیگری مشکل** وجود دارد و آن اینکه:

علی‌الغرض تسهیلاتی که بانک می‌دهد در **قالب قرض** است و قرض آن وقتی ملک قرض‌گیرنده می‌شود که **عین** آن را **قبض** کند و مادامی که قبض و اقباضی رخ نداده ملک او نیست. در حالی که امروزه بانک آن تسهیلات را به حساب قرض‌گیرنده واریز می‌کند و او هم با امکاناتی که وجود دارد مانند همراه بانک و امثال آن، معمولاً بدون اینکه عین آن پول‌ها را قبض کند، از طریق حساب منتقل به حساب دیگران می‌کند و با آن کالا و خدمات می‌خرد یا بدهی خود را پرداخت می‌کند و یا امثال آن.

علاوه آنکه در اینجا **اقراض کلی** است و بانک پولی را به نحو کلی در ذمه قرض می‌دهد، در حالی که اقرض کلی مورد اشکال است و قرض باید **عین خارجی** باشد.

بنابراین تخریج فقهی این مسئله مهم است و شکی نیست این تسهیلاتی که بانک در قالب قرض می‌دهد، خودش یک نوع شبه پول است، لذا یا باید حلی برای این مشکل پیدا کنیم و یا اینکه اگر کسی نتوانست آن را از لحاظ فقهی توجیه کند، باید ملتزم شود خلق پول به این نحو مشروعیت ندارد و هرچند حرام تکلیفی نیست اما حرام وضعی می‌باشد و در حقیقت چنین قرضی اتفاق نمی‌افتد.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی

منابع یابی: فرید قیاسی